

بنیادهای هویت‌مداری زن در آموزه‌های مکتب نبوی

مجتبی عطارزاده*

استادیار دانشگاه هنر اصفهان، اصفهان، ایران.

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۲/۲۷؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۳/۱۶)

چکیده

در طول تاریخ، زنان به دلیل نادیده انگاشته شدن موجودیت و هویت مستقل آنان از سوی نظام‌های اجتماعی حاکم بر جوامع مختلف انسانی، همواره در معرض آسیب شخصیتی قرار داشته‌اند که به مراتب مهم‌تر از آزارهای جسمی است. هرچند تلاش‌هایی با هدف ارتقای منزلت و جایگاه زن انجام گرفته، اما به دلیل اینکه کمتر احیای شخصیت زن در مرکز این فعالیت‌ها قرار داشته، تحول چندانی در وضعیت این بخش مهم از جامعه انسانی رخ نداده است و موقعیت کهنتری زنان تداوم یافته است. در جریان حرکت‌های توحیدی که توجه مضاعف به احیای شخصیت و تأمین استقلال وجودی افراد با هدف برون‌رفت از وضعیت رقت‌بار و منحط این جهانی و خداگونه شدن در سرلوحه اقدامات رهبران قرار دارد، تأمین احساس امنیت وجودی فارغ از ملاحظات جنسیتی- در مرد وزن- یکسان دنبال می‌شود تا زمینه تجلی حضور که ویژگی برجسته نوع انسان در فعالیت‌های اجتماعی روزمره است با قاطعیت فراهم آید. در این بین، اقدام پیامبر اعظم در مقابله با قراردادهای اجتماعی زن‌ستیز مرسوم در زمان ظهور خویش که نه تنها برای جنس زن حقوقی قائل نبود، بلکه اصولاً او را از دایره انسانیت بیرون می‌دانست، گامی بس مهم در راستای هویت‌یابی زن (این بخش مهم از پیکره انسانیت) به‌شمار می‌آید؛ چه آنکه به مجرد تلاش زنان برای تخطی از این قراردادها، نوعی جریان سیل‌آسای اضطراب و تشویش به سوی آنان روان می‌شد که در عمل انگیزه حضور در عرصه عمومی و یا حتی طرح به عنوان عنصری تأثیرگذار در عرصه خانواده را از ایشان سلب می‌نمود. بدین سان، تکریم زن در برترین اشکال خود، همچون بوسه بر دستان دختر و یا گرامی داشتن همسر و یا پذیرفتن استقلال اقتصادی زن و... از سوی مردی در منتهای مردانگی، همچون رسول گرامی اسلام، مسیری را گشود که در تاریخ، نه تنها زنانگی عیب و نقصی به‌شمار نمی‌آید، بلکه مایه فخر و مباهات زنان و عامل قوت قلب و اعتماد به نفس وجودی آنان در پیمایش عرصه‌های مختلف اجتماعی نیز خواهد بود.

واژگان کلیدی: زن، هویت، خانواده، استقلال اقتصادی، فمینیسم.

* E-mail: mattarzadeh1@gmail.com

مقدمه

دفاع از حقوق زنان به عنوان نیمی از پیکره اجتماع انسانی چونان دغدغه‌ای که ذهن روشنفکران و اتباع جوامع مدرن دنیا را به خود مشغول نموده است، نشانه‌ای از حق‌خواهی جامعه انسانی شناخته می‌شود. در این بین، هرچه جامعه‌ای در عرصه آزادی زنان از قید و بندهای متعارف و مرسوم بیشتر اهتمام ورزد، شایسته ستایش و در برابر، جوامعی که به ظاهر یا به واقع نسبت به این امر توجه کمتری مبذول نمایند، چونان عقب‌ماندگانی تلقی می‌شوند که جامعه بزرگ بشری با نگاهی منفی به آنان می‌نگرد.

برخی در این وادی چنان تند رفته‌اند که گویا احیای شخصیت زن و حفظ و حراست از حقوق وی در برابر متجاوزان مذکر صفت، بزرگنمایی صفات و ویژگی‌های زنان تا حد کشمکش و رودرویی با مردان را ایجاب می‌نماید. در نتیجه، هویت جنسی بر هویت انسانی پیشی گرفته، تقدم دومی بر اولی را در پی داشته است. بی‌شک طرفداران چنین نحله فکری که زوری در مرکز باورهای آنان قرار دارد، گرچه به ظاهر در تلاش برای حفظ حقوق زنان می‌کوشند، اما در واقع، با نادیده انگاشتن خصلت‌های انسانی ویژه زن، دانسته یا نادانسته چنان ضربه سهمگینی بر پیکر این بخش از اجتماع بشری وارد می‌کنند که نتیجه‌ای جز غفلت از توانمندی‌هایی که به شکل‌گیری هویتی مستقل بر بنیان حقوقی مبتنی بر آن می‌انجامد، در پی نخواهد داشت.

در آیین‌های توحیدی، از جمله آموزه‌های وحیانی پیامبر اعظم، توجه به جنس زن نه از رهگذر محوریت حقوق جنسی، بلکه با در اولویت قرار گرفتن احیای هویت انسانی دنبال شده است. باور به «بودن» زن، مهم‌ترین ضرورتی است که پاسداشت حقوق انسانی وی در گرو آن قرار دارد و در غیاب چنین باوری، هر سخن و اقدامی به جای تمهید و تحقق جایگاه و شأن واقعی زن، چونان ابزاری مورد استفاده آنانی قرار می‌گیرد که به بهانه آزادی و تأمین حقوق زنان، صرفاً به منافع و مطامع خود از رهگذر بهره‌وری هرچه آزادتر از ویژگی‌های زنان می‌اندیشند.

با نگاهی به چگونگی رفتار عملی پیامبر اعظم در حوزه مسائل زنان و نیز آموزه‌های نظری آیین توحیدی آن بزرگوار، به خوبی تقدم احیاء و پاسداشت هویت انسانی زن با هدف تحقق باور به «بودن» نزد خود زنان در وهله نخست، و پذیرش و احترام به وجود انسانی با مشخصات، ویژگی‌ها و توانمندی‌های خاص زنانه نزد مردان و زنان در وهله بعد آشکار می‌گردد. تأمل و دقت در این شیوه و روش در ابعاد سه‌گانه‌ای که وجهه همت این قلم است، رمز ناکارآمدی مکاتب مدعی دفاع از حقوق زنان در جوامع اسلامی را از یک سو و دفع شبهه‌های احتمالی در زمینه نادیده گرفته شدن برابری حقوق زن و مرد در آموزه‌های فقهی اسلام از سوی دیگر را آشکار می‌سازد.

۱. حلقه مفقوده هویت انسانی زن

«هویت» به معنی صفت جوهری، ذات، هستی و وجوه منسوب به شیء یا شخص (ر.ک؛ عمید، ۱۳۶۵: ۵۴۳) و آنچه موجب شناسایی شخص یا چیزی می‌شود (ر.ک؛ مشیری، ۱۳۶۴: ۱۷۷)، به کار رفته است. در فرهنگ جامعه‌شناسی بلک و ل، به معنی پنداشت نسبتاً پایدار فرد از کیستی و چیستی خود در ارتباط با افراد و گروه‌های دیگر تعریف شده که از طریق تعاملات اجتماعی فرد با دیگران در فرایند اجتماعی شدن تکوین می‌یابد (Johnson, 1997: 49).

بر اساس دیدگاه‌های نظری و منابع تجربی جامعه‌شناسی معاصر، «هویت» امری اجتماعی است که فرد آن را در تعامل با افراد و گروه‌های اجتماعی کسب می‌کند و کیستی، جایگاه و منزلت آن را در جامعه تعیین می‌نماید. هویت از هر نوع که باشد، بر آیندی دیالکتیکی از دو صفت همسانی و ناهمسانی یا تشابه و تمایز بین خود و غیر خود و جذب و دفع است که می‌تواند با یکدیگر رابطه‌ای مکمل، متضاد و... داشته باشند. دیدگاه‌های نظری و منابع تجربی هویت در سطح خرد را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: یکی دیدگاه‌ها و منابعی که در آنها هویت در ارتباط با ویژگی‌های زیستی- روانی افراد مورد توجه قرار گرفته است و دیگری، دیدگاه‌ها و منابعی که در آنها هویت در باب ویژگی‌های ذهنی- شخصیتی افراد بررسی شده است. درباره دسته اول، علاوه بر شواهد روزمره زندگی که در آن افراد از روی علایم ظاهری و مشخصات جسمانی در باب هویت دیگران قضاوت می‌کنند، می‌توان به منابع

روان‌شناختی، به‌ویژه افکار و آثار اریک اریکسون رجوع کرد که هویت را تابع رشد سنی و تحولات زیستی - روانی افراد می‌داند. او معتقد است که احساس هویت در مقابل سردرگمی در سنین ۱۲ تا ۱۸ سالگی و احساس تعلق در برابر احساس انزوا در اوایل بزرگسالی در افراد شکل می‌گیرد (Jenkins, 1995: 35).

در باب دسته دوم، علاوه بر دیدگاه‌های نظری، منابع تجربی شایسته توجهی نیز وجود دارد که در آن‌ها روابط هویت افراد با پنداشت‌ها و ویژگی‌های ذهنی-شخصیتی آنان مورد تأکید و تأیید قرار گرفته است؛ به عنوان نمونه، کرچ، کراچفیلد و بالاچی عواملی چون سطح آگاهی، تعلق گروهی و ویژگی‌های افراد را در شکل‌گیری گرایش‌های آنان مؤثر می‌دانند (ر.ک؛ کریمی، ۱۳۷۷: ۲۰۷).

در جمع‌بندی نتایج حاصل از مرور دیدگاه‌های نظری و منابع تجربی موجود درباره هویت با تأکید بر دیدگاه‌ها و منابع تلفیقی، می‌توان گفت که هویت، امری اجتماعی است. شکل‌گیری و تغییرپذیری انواع و سطوح آن نزد هر فرد در فرایند تعامل خود با جامعه و تحت تأثیر دو دسته از عوامل خرد و کلان، از جمله ویژگی‌های فردی و نظام شخصیتی و نیز ویژگی‌های ساختاری و نظام اجتماعی صورت می‌گیرد. هویت افراد پس از شکل‌گیری از ثبات نسبی برخوردار است و به نوبه خود در مقام متغیری مستقل کنش‌های آنان را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد و کنش‌های افراد هم روی «خود» آنان و محیط ایشان تأثیر می‌گذارد.

در این زمینه که کدام دسته از عوامل در شکل‌گیری هویت مؤثر است، دیدگاه‌های مختلفی در علوم اجتماعی عرضه شده است. یک دیدگاه آن است که هویت افراد - یا هویت کنشگر و معطوف به کنش - همان است که می‌اندیشند. این دیدگاه اراده‌گرا بر آگاهی، ایدئولوژی، فرهنگ و در گُل، عناصر ذهنی تأکید دارد و هویت را از زمینه‌های عینی تعیین‌کننده موقعیت فرد در زیست اجتماعی می‌داند (Meister, 1990: 26).

دیدگاه دیگر، شکل‌گیری هویت‌های جمعی را در سایه فهم ساختارهای نهادی توضیح‌پذیر می‌داند. در این رهیافت، هویت شخصی، آینده وضعیت عینی او در نظام اجتماعی

است و هر هویت ویژه‌ای بازتاب تغییراتی در تقسیم کار در سطح روابط میان چارچوب‌های نهادین، مانند خانواده و نظام آموزشی است (Meister, 1990: 28). با بسط این نگرش کلان‌نگر درباره هویت طبقاتی می‌توان گفت که هر نظام اجتماعی-سیاسی همراه با روابط حاکم بر آن به روش‌های گوناگون در شکل‌دهی به هویت‌های غیرفعال مؤثر است؛ اعم از اینکه مبتنی بر موقعیت زیست‌شناختی و اولیه مشترک، مثل جنسیت، قومیت، نژاد و از این دست، یا موقعیتی کاملاً ثانویه و اجتماعی مثل طبقه باشد. با آگاهی از منافع مشترک و درک لزوم کنش مشترک، این هویت‌های غیرفعال به هویت‌های فعال و معطوف به کنش اجتماعی-سیاسی تبدیل می‌شوند. به چالش کشیده شدن فضای گفتمان فرهنگی-سیاسی حاکم بر جامعه از پیامدهای طبیعی تحقق چنین فرایندی است. از همین روست که ملوچی جنبه نمادین و فرهنگی جنبش‌های اجتماعی جدید را تا آنجا نیرومند می‌بیند که بتواند نظام‌های معنایی مسلط را به چالش کشند (Mellucci, 1998: 330). بدین سان با آنکه هدف اصلی در جنبش‌های اجتماعی، دگرگون ساختن مناسبات اجتماعی و بازپخش قدرت سیاسی و اقتصادی است، به باور ملوچی و بسیاری دیگر از نظریه‌پردازان، پیش‌درآمد تحقق این هدف، دگرگونی‌های بنیادین در ساختار و باورهای فرهنگی است. مطالعه باورهای فرهنگی جامعه معاصر ظهور جنبش بزرگ اسلام، به‌خوبی ماهیت و ژرفای اهمیت اقدام هویت‌مدار پیامبر اعظم^(ص) در فعال نمودن زنان از رهگذر ایجاد دگرگونی و تحول بنیادین در زیرساخت‌های فکری پیروان خویش را آشکار می‌سازد.

۲. جایگاه زن در مناسبات هویتی عصر ظهور اسلام

معروف‌ترین نقاط عالم از حیث بدرفتاری با زنان و در نتیجه، فقدان هویت شخصی و اجتماعی زنان، عربستان عرب جاهلیت بود. وقتی در کشورهای پیشرفته گیتی آن عصر مثل روم، یونان، ایران و هند از اطلاق عنوان انسانی بر زن دریغ می‌ورزیدند و با او آن معامله می‌کردند که با شیئی مملوک یا بنده زر خرید می‌توان کرد، جای تعجب نیست که در عربستان جاهلی-سرزمینی که در آن عصر در مراحل نخستین بربریت و نادانی به سر می‌برد-مردم

جگر گوشه‌های زیبا و میوه‌های ظریف عمر خود، یعنی دختران بی‌گناه را زنده زیر خاک کنند.

آنچه در ورای چنین رفتاری شایسته تأمل است، تأثیر مناسبات اجتماعی-اقتصادی در نحوه برخورد با زنان و تدوین نظام معنایی می‌باشد که در آن زن فاقد شخصیت انسانی است. تا قبل از ظهور اسلام، تاریخ، اختصاص به مردان داشت و مرد حیات زن را تحت الشعاع خویش قرار داده بود و به زن میدانی نمی‌داد که در آن بتواند خود را از نظر فکری عرضه کند. مرد به زن مجال نمی‌داد تا بتواند از انرژی ذخیره‌شده و نهفته در وجودش استفاده کند و در این برهه از زمان، نقش زن یک نقش حاشیه‌ای بود و جزئی از شئون مرد به حساب می‌آمد و زن نیز تحت تأثیر همین قضیه، خود را به عنوان یک انسان مستقل باور نکرده بود. عواملی چند در تداوم این روند مؤثر بود:

الف) سختی گذران زندگی و محدودیت مواد غذایی

در محیط زندگی اقوام جاهل و غیرمتمدن از نظر فقدان علم و هنر، تهیه مواد غذایی کافی برای جمعیت زیاد مشکل و طاقت‌فرسا است؛ زیرا منبع ثروت و ماده حیات یکی از سه چیز صنعت، کشاورزی و بازرگانی است. اقوام جاهل از استفاده از هر یک از این سه طریق امرار حیات محروم هستند: از صنعت جز بافتن پارچه‌های خشن- آن هم به قدر رفع احتیاج خود- و ساختن مصنوعات اولیه زندگی به زشت‌ترین صورت، چیزی نمی‌دانند. از کشاورزی هم با فقدان وسائل کار و بی‌اطلاعی از اصول فنی، بهره‌ای نمی‌توانند برد. در بازرگانی هم علاوه بر اینکه کالا ندارند و از نکات ظریف تجارت که رموز کامیابی است، بی‌خبر هستند؛ مانند فقر و فاقه و نیز ناامنی جاده‌ها که معلول دزدی و راهزنی طوایف وحشی است، از تأمین امکانات زندگی از این رهگذر جلوگیری می‌کند.

این است که سرپرستی و اراده یک خانواده پرجمعیت بر دوش مردان، بار گرانی است که افراد از تحمل آن سر باز می‌زنند. از طرف دیگر، جهل و بربریت آداب و رسوم محیط اجازه نمی‌دهد دختران را طوری تربیت کنند که بتوانند همدوش پسران و مردان کار کنند و به لحاظ

اقتصادی شخصیت مستقلی یابند و از این رهگذر، با دسترنج خود از سنگینی بار دوش خانواده بکاهند. از این روست که پدران برای تأمین آسایش خاطر و تخفیف رنج خود، به فکر می افتند که این افراد زائد، بی مصرف و فاقد شخصیت و هویت مستقل را نابود سازند!

ب) سازمان اجتماعی و اقتصادی طبیعی

در نتیجه فقدان یک ساختار سیاسی منسجم در عربستان جاهلیت و وجود قبایل متعددی که در اثر تعصب‌های جاهلانه و نارسایی‌های اخلاقی، هرازچندگاه با یکدیگر درگیر می شدند، امنیت مالی، جانی و ناموسی وجود نداشت. در چنین فضایی که به تعبیر هابز، انسان، گرگ انسان است، هر قبیله یا خانواده‌ای که قوی تر بود و یا بهتر می توانست از فرصت استفاده کند، بر چادر و خیمه قبیله یا خانواده دیگر می تاخت و به جان و مال افراد رحم نمی کرد. هر مردی موظف بود با یک دست زن و فرزند خود را نگه دارد و با دست دیگری برای حفظ خود و بستگانش شمشیری بردارد. با چنین زندگی پر آشوبی، هر اندازه عدده افراد خانواده کمتر و دایره حفاظت آن تنگ تر باشد، خطر غافلگیر شدن کمتر و در نتیجه، ضریب امنیتی افزایش خواهد یافت. در این فضای به شدت امنیتی، پسران چون از لحاظ ساختار بدنی قوی تر بودند، می توانستند حافظ خود باشند، اما محافظت دختران که هم طبیعت آن‌ها را ظریف تر و شکننده تر ساخته، هم کم توجهی در امر تربیت، آن‌ها را ضعیف و وابسته بار آورده، برای پدر خانواده امری مشکل و رنج آور بود. پدران با مدفون ساختن آنان زیر خاک، خود را از زحمت حفظ، تغذیه و تربیت یکسره راحت می کردند.

ج) سوء تربیت، خودخواهی و نادانی

اقوام پست و جاهل که از نظر تمدن، دانش و تربیت فقیر و بی مایه اند، حتی با فقدان دو نوع مقتضیاتی که ذکر آن گذشت، روی اوهام و باورهای خرافی در مقابل کوچک ترین تحریک غضب و شهوت دست به اقدام علیه دختران خود می زدند. به دلیل فقدان آموزه های اخلاقی که عواطف و احساسات را به خیر رهنمون شود، حتی احساسات ظریفی که در حیوانات نسبت به فرزندان موجود است، در این قبیل اقوام به شدت و خشونت تغییر شکل داده، به طوری که

نگهداری و اعتنا به شئون تربیتی دختران را در تخالف آشکار با راحتی و تن‌آسایی خود تشخیص می‌دهند. در بعضی از قبایل عرب، دختران تازه زاییده‌شده را سر می‌بریدند و برخی کودک را از بالای قلّه کوه به پایین پرتاب، و بعضی دیگر، دختر را در آب غرق می‌کردند. در عربستان، به ولادت دختر تطیّر می‌زدند و دختر پیدا کردن را شوم می‌دانستند و معمولاً ولادت دختر را از آشنایان و دوستان مخفی می‌داشتند؛ گویی خانواده دختر گناه بزرگی مرتکب شده‌است (ر.ک؛ صدر، ۱۳۵۶: ۶۹).

در چنین جامعه‌ای، شدت حاکمیت فضای زن‌ستیزی نه تنها امکان هر گونه حرکت مخالفی را سلب می‌نماید، بلکه خطوط اندیشه نامتجانس با جو غالب معرف و وظایف زنانگی را حتی در اذهان خود زنان منتفی می‌سازد. به باور رادمن، چون زنانی که رفتارهای مباین با هنجارهای رایج زنانگی داشته باشند، به دلیل شکستن طرح‌واره‌های جنسیتی مورد انتقاد و طرد اجتماعی قرار می‌گیرند، نسبت به ارتقا و بهبود جایگاه خود چندان علاقه‌ای نشان نمی‌دهند. همچنین، به دلیل ترس از قضاوت‌های اجتماعی، نشانه‌های حضور که لازمه پیشرفت است، در آن‌ها مشاهده نمی‌شود و در نتیجه، تحول وضعیت به تأخیر می‌افتد؛ چراکه تلاش برای ارتقای خود در جامعه، بیشتر برای مردان پذیرفتنی است. مردان در فرایند اجتماعی شدن خود یاد گرفته‌اند که برای رقابت در زمینه‌های اقتصادی به تعریف از خود بپردازند، ولی زمانی که زنان به طریقی قاطعانه رفتار می‌کنند، واکنش در برابر آنان مشابه رفتاری نیست که در مقابل قاطعانه رفتار کردن مردان بروز داده می‌شود (Rudman, 1998: 46). در واقع، ارتقای خود در جوامع بدوی مانند عربستان جاهلیت، از ارزش‌های مطرود اجتماعی است. در این گونه جوامع، انتظارات طرح‌واره‌ای همچون ابزار ارزیابی غنی و صحیح، در جامعه حاکم می‌شود و طرح‌واره‌های جنسی بر اثر تأییدهای رفتاری، دائمی می‌شوند.

۳. سازوکارهای آیین محمدی در هویت‌بخشی به زنان

آیین پیامبر اسلام با افکار عالیّه اجتماعی خود، دنیا را دگرگون ساخت و با محور قرار دادن هویت‌بخشی به زنان، آنان را از حضيض ذلت و سیه‌روزی نجات داد. اساس خانواده‌ها را بر

پایه مهر و محبت و نیز عدل و انصاف استوار ساخت و حیثیتی به زنان اعطا کرد که در ایجاد صلاحیت و لیاقت مادران برای تربیت فرزندان، تأثیری بسزا بخشید. این‌ها همه بر پایه نگرش اجتماعی انسان‌مدار آیین محمدی به شخصیت زن، و نه نگاه جنسیت‌مدار به وی تحلیل و تبیین‌شدنی است. نگاه پیامبر اعظم به زن در پاسداشت مقام انسان در تخالف آشکار با دیدگاه فمینیست‌هایی است که معتقدند مفهوم زن ناظر به امر وجودی نیست، بلکه از امری ماهوی، آن هم ماهیتی مجعول و دست دوم (جنس دوم) حکایت می‌کند.

۳-۱. تحکیم پایگاه اجتماعی زن

در اسلام، زنان چون مردان در بیشتر مسائل اجتماعی پایگاه و جایگاهی مناسب دارند و از حرکت‌های اجتماعی و فعالیت‌های گروهی منع نشده‌اند، بلکه طبق تعالیم مسلم قرآن، مسئولیت‌های اجتماعی به طور یکسان متوجه مرد و زن است؛ چراکه در آیین توحیدی اسلام، زن همپای مرد، تکامل‌پذیر و اوجگراست، و در پرتو شناخت و عمل به معراج می‌رود و به چکاد و تعالی ممکن برای نوع انسانی دست می‌یابد. در این نیز تردیدی نیست و آیات قرآنی نسبت به آن صراحت دارد. قرآن هرگاه از کمالات و ارزش‌های والایی که انسان‌ها بدان می‌رسند، سخن می‌گوید، زنان را نیز همدوش و همسان مردان مطرح می‌کند: ﴿إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْقَانِتِينَ وَالْقَانِتَاتِ وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ وَالْخَاشِعِينَ وَالْخَاشِعَاتِ وَالْمُتَصَدِّقِينَ وَالْمُتَصَدِّقَاتِ وَالصَّائِمِينَ وَالصَّائِمَاتِ وَالْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَالْحَافِظَاتِ وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا: خدا برای مردان و زنان مسلمان، مردان و زنان مؤمن، مردان و زنان اهل اطاعت، مردان و زنان راستگو، مردان و زنان شکیبیا، مردان و زنان خداترس، مردان و زنان صدقه‌دهنده، مردان و زنان روزه‌دار، مردان و زنان پاکدامن (و خویشتندار در برابر غریزه جنسی) و مردان و زنانی که خدا را فراوان یاد می‌کنند، آمرزش و پاداشی بزرگ آماده کرده است﴾ (الأحزاب/۳۵).

در این آیه کریمه، اسلام، ایمان، قنوت، صدق، صبر، خشوع، صوم، خویشتنداری و پاکدامنی و نیز ذکر کثیر و... برای مرد و زن برابر آمده‌است و اثبات شده که هر یک از دو جنس می‌توانند به این مقامات دست یابند و در تکامل و عروج یکسان باشند و به مقامات بالای

قرب و معنویت برسند. همچنین، در جایی دیگر می‌فرماید: ﴿فَاسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ أَنِّي لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِّنْكُمْ مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنثَىٰ بَعْضُكُمْ مِّنْ بَعْضٍ: پروردگارشان دعایشان را اجابت فرمود که من کار هیچ کوشنده‌ای را از شما، چه زن و چه مرد، ناچیز نمی‌سازم که همه از یکدیگرید﴾ (آل عمران/ ۱۹۵)؛ ﴿وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلَا يُظَلَّمُونَ فِيهَا: و هر کسی کاری شایسته کند، چه زن و چه مرد، اگر مؤمن باشد، به بهشت می‌رود و به قدر آن گودی که بر پشت هسته خرماست، به کسی ستم نمی‌شود﴾ (النساء/ ۱۲۴).

در آیه اخیر، علت تساوی عمل زن و مرد روشن می‌شود که انسان کوشنده باید به اندازه کوشش خویش پاداش گیرد و اگر تفاوتی میان تلاش زن و مرد باشد، ظلم است و خدای چنین ظلمی را روا نمی‌داند: ﴿مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ: هر مرد و زن که کاری نیکو انجام دهند، اگر ایمان آورده باشند، زندگی خوش و پاکیزه‌ای به او خواهیم داد و پاداشی بهتر از کردارشان بدانان خواهیم داد﴾ (النحل/ ۹۷).

در این آیه مبارکه، همسانی آثار و رهاوردهای این دنیایی عمل زن و مرد مطرح شده‌است؛ یعنی عمل صالح از هر جنس باشد، در سنت الهی پیامد و رهاوردی یکسان دارد و نیز پاداشی یکسان در جهان دیگر دریافت خواهند کرد. توجه به این نکته نیز لازم است که در آیات دیگر که از تکامل و اوجگرایی انسان سخن رفته‌است، زن و مرد را شامل می‌شود، گرچه با لفظ مذکر آمده باشد؛ زیرا در تعبیرهایی چون «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا»، خطاب به نوع انسانی است؛ یعنی «يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ» و اینها همه زن و مرد را در بر می‌گیرد: ﴿وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَٰئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ: مردان و زنان مؤمن، برخی بر برخی ولایت دارند، به معروف یکدیگر را امر می‌کنند، از منکر بازمی‌دارند، نماز می‌گزارند، زکات می‌دهند و از خدا و پیامبرش فرمان می‌برند. خدا اینان را رحمت خواهد کرد. خداوند پیروز و حکیم است﴾ (التوبه/ ۷۱).

در این فرموده خداوند، زنان چون مردان صاحب مسئولیت بزرگ سرپرستی، ولایت و مدیریت اصلاحی هستند. از این رو، به هدایتگری، امر به معروف و بازدارندگی از زشتی‌ها و ناهنجاری‌ها می‌پردازند. با گستردگی مفهوم منکر و معروف در اسلام، گستره دخالت‌های اجتماعی زن روشن می‌شود. بنابراین، در همه عرصه‌هایی که مردان می‌توانند دخالت کنند، زنان نیز می‌توانند دخالت کنند و مسائل سیاسی و حکومتی در رأس هرم مسائل اجتماعی قرار دارد و زنان نیز چون مردان باید در آن دخالت کنند و نقش داشته باشند. از این رو، می‌نگریم که در صدر اسلام، زنان در مسائل سیاسی دخالت کردند و در صحنه حاکمیت حضوری روشن داشتند. پیامبر^(ص) طبق دستور قرآن کریم با زنان بیعت می‌کند و بر سراسر اصول و معیارهایی پیمان می‌بندد و بدین گونه، این بدنه از جامعه اسلامی را با مسئولیت‌های سیاسی-اجتماعی خویش آشنا می‌سازد. قرآن کریم می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يُبَايِعْنَكَ عَلَىٰ أَنْ لَا يُسْرِكْنَ بِاللَّهِ شَيْئًا وَلَا يَسْرِقْنَ وَلَا يَزْنِينَ وَلَا يَقْتُلْنَ أَوْلَادَهُنَّ وَلَا يَأْتِينَ بِبُهْتَانٍ يَفْتَرِينَهُ بَيْنَ أَيْدِيهِنَّ وَأَرْجُلِهِنَّ وَلَا يَعْصِينَكَ فِي مَعْرُوفٍ فَبَايِعْنَهُنَّ وَأَسْتَغْفِرْ لَهُنَّ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ ای پیامبر! اگر زنان مؤمن نزد تو آمدند تا بیعت کنند، بدین شرط که هیچ کس را با خدا شریک نکنند، دزدی نکنند، زنا نکنند، فرزندان خود را نکشند، فرزندی را که از آن شوهرشان نیست، به او نسبت ندهند و در کارهای نیک از تو نافرمانی نکنند، با آن‌ها بیعت کن و برایشان از خدا آمرزش بخواه که خداوند آمرزنده و مهربان است ﴿(الممتحنه / ۱۲)﴾. این آیه درباره بیعت و هم‌پیمانی زنان با نظام تازه تأسیس حکومت اسلامی در زمان پیامبر^(ص) است و این جریان در روز فتح مکه رخ داد که چون پیامبر^(ص) از بیعت با مردان فارغ شد، زنان نزد پیامبر آمدند و خواستند با او بیعت کنند. در این هنگام، این آیه نازل شد و بر دخالت زنان در مسائل سیاسی صحنه گذاشت و شرایط هم‌پیمانی با پیامبر^(ص) را برشمرد. درباره چگونگی این بیعت گفته‌اند که پیامبر با زنان با گفتار و کلام بیعت می‌کرد یا اینکه دستور می‌داد ظرف آبی می‌آوردند و خود دست در ظرف فرومی‌برد، سپس زنان دست در ظرف می‌نهادند و بدین گونه، پیمان بزرگ رابطه فرد و دولت در جامعه نوپیدای اسلامی تحقق می‌یافت. برخی نیز گفته‌اند که بیعت با زنان در زمان پیامبر^(ص) از روی لباس و پوشش بود (ر.ک؛ طبرسی، ۱۳۹۰، ج ۹: ۲۷۶). همچنین، زنان در نهضت بزرگ اجتماعی-سیاسی هجرت نیز شرکت کردند و

مهاجرت آنان چون مردان پذیرفته شد. آن هم در دورانی که زنان از بیشتر حقوق خود محروم بودند و حق دخالت در کوچکترین مسائل اجتماعی را نداشتند. قرآن کریم می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا جَاءَكُمُ الْمُؤْمِنَاتُ مُهَاجِرَاتٍ فَاِمْتَحِنُوهُنَّ اللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمَانِهِنَّ فَإِنْ عَلِمْتُمُوهُنَّ مُؤْمِنَاتٍ فَلَا تَرْجِعُوهُنَّ إِلَى الْكُفَّارِ: ای دین‌باوران! چون زنان مؤمنی که مهاجرت کرده‌اند، به نزدتان آیند، بیازماییدشان. خدا به ایمانشان داناتر است. پس اگر دانستید که ایمان آورده‌اند، نزد کافران بازشان مگردانید...﴾ (الممتحنه / ۱۰).

امتحان زنان مهاجر به این علت بود که جدایی آنان از خانواده، به سبب اختلافات خانوادگی یا ناخواهانی با همسرانشان نباشد؛ چنان‌که در شأن نزول آیه در تفاسیر آمده‌است. امتحان بدین صورت بود که زنان مهاجر سوگند یاد می‌کردند که مهاجرت آنان از ناخواهانی با همسران و دلزدگی از شهر و آبادی و نیز دلدادگی به آبادی‌های دیگر و یا مسائل دنیایی نباشد... (ر.ک؛ طبرسی، ۱۳۹۰، ج ۹: ۱۷۳).

در سایه سار همین توجه ژرف به مقام زن پس از ظهور اسلام بود که زنان در میدان‌های علم و آموزش گام نهادند و چندی نگذشت که زنانی آگاه و دین‌شناس پدید آمدند و به مقامات بالایی در آگاهی و دانش رسیدند که نمونه‌ای از آن به دنبال می‌آید.

بریره از زنان صدر اسلام بود و در زمان پیامبر^(ص) می‌زیست. روزی شوهر او نزد رسول گرامی اسلام^(ص) آمد و از همسرش، بریره شکایت کرد که خانه را رها کرده و رفته‌است. پیامبر وی را فراخواند و امر به بازگشت به خانه شوهر نمود. بریره گفت: «أَتَأْمُرُنِي يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ آیا به من امر می‌کنی؟ (دستور قانونی و واجب را بیان می‌کنی؟). پیامبر فرمود: لَا بَلْ أَنَا شَافِعٌ: نه (امر و بیان قانون نیست)، بلکه من واسطه و شفیع هستم» (آخوند خراسانی، ۱۳۹۰، ج ۱: ۸۷).

از این گفتگو روشن می‌شود که این زن در پرتو اقدامات هویت‌بخش پیامبر به چنان مرحله‌ای از درک مفاهیم دینی و معیارهای شناخت احکام اسلامی دست یافته بود که سخن پیامبر را با معیارهای دقیق تحلیل می‌کند و می‌پرسد که شما به عنوان قانون‌گذار و شارح دستور می‌دهید و امر شرعی و مولوی است و یا امر ارشادی و اصلاح‌ذات‌البین و راهنمایی است! به

هر حال، از این نمونه و همانند آن تحول موقعیت زن از عهد جاهلی که به دلیل فقدان باور به خود از فرهنگ و دانش بیگانه بودند، به عناصری حساس و خودباور در سایه توجه اسلام به شأن و جایگاه انسانی آنان، به خوبی آشکار می‌گردد.

۲-۳. پاسخ به نیازها و انگیزه‌های انسانی زن در چارچوب خانواده

مطالعات روان‌شناسان نشان می‌دهد عاملی که موجب رفتار انسان می‌شود و او را به فعالیت وامی‌دارد، انگیزه است. مهم‌ترین انگیزه در انسان، تأمین احتیاجات اساسی است که در صورت بی‌توجهی به آن، تعادل انسان بر هم می‌خورد. از جمله احتیاجات اساسی افراد بشر، به‌ویژه زنان، محبت است. دردناک‌ترین مصیبت زندگی زن، فقدان محبت، یعنی نداشتن فرد یا افرادی است که او را دوست داشته باشند و به او ابراز علاقه کنند و دوستی‌ها و فداکاری‌های او را پاس دارند تا آنجا که «یک زن فقط وقتی زنده است که معشوق باشد و توجه کردن به او مایه حیات اوست» (دورانت، ۱۳۷۳: ۱۴۱).

بدیهی است اگر ظرف محبت دختران و زنان در محیطی امن چون خانواده پُر نشود، برای پُر کردن آن به بیگانگان پناه می‌برند. علت عمده انحراف جنسی در اغلب زنانی که معمولاً فاقد محبت بوده‌اند، تمایلات شهوانی و غریزی صرف نیست، بلکه علت اصلی، همان فقدان محبت در زندگی است. خانم جینا لجرز - روان‌شناس ایتالیایی - در این زمینه می‌گوید: «زن وقتی مرد را به خویش علاقه‌مند و خود را نسبت به او متمایل دید، منظور اصلی خودنمایی و عشوه‌گری او از بین می‌رود و اگر زنی دیده می‌شود که شیوه خودنمایی را پیشه کرده، فقط به این دلیل است که پاسخ عواطف درونی خویش را نزد شوهر خویش نیافته‌است» (Lacroose, 1989: 34).

اسلام با عنایت به ضرورت تأمین این نیاز حیاتی زن، ضمن احترام وافر به او به عنوان جزئی لازم از زندگی بشر، بر آن است تا از رهگذر تشکیل خانواده این مهم حاصل آید. از این رو، در گام نخست، توجه به زن را نه تنها مذموم ندانسته، بلکه در قالب‌های مختلف آن را ستوده تا

مبادا رویگردانی از این موجود ظریف، او را به دامن بدخواهان اندازد و شخصیت والای او تا حد عروسکی در دست هوسرانان فروکاسته شود.

به روایت امام صادق^(ع)، پیامبر اسلام^(ص) می‌فرماید: «جُعِلَ قُرَّةُ عَيْنِي فِي الصَّلَاةِ وَكَذَّبْتِي فِي النِّسَاءِ: نور چشم من در نماز و لذت من در زنان قرار دارد» (کلینی، ۱۳۶۹، ج ۴: ۳۲۱). بر این اساس، در اصالت توجه به زن در آیین اسلام جای تردید نیست و با همه گرایش‌های اصیل معنوی در این دین، از پدیده‌های واقعی و تأثیرگذار زندگی روی برنمی‌تابد و از جمله، از پاسخ به نیاز به ابراز وجود و تبلور شخصیت زن در چارچوب امر مقدس ازدواج غافل نیست. یکی از نکات مهمی که در مسئله ازدواج در اسلام وجود دارد، توجه و عنایت ویژه به این خواست درونی زن و در نتیجه، تمهید زمینه ابراز وجود وی به برترین شکل ممکن است، تا آنجا که خداوند زن را مایه برکت خانه معرفی کرده، وجود او را وسیله روزی قرار داده‌است: ﴿وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَىٰ مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُعْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ: مردان و زنان بی‌همسر خود را همسر دهید. همچنین، غلامان و کنیزان صالح و درستکاران را. اگر فقیر و تنگدست باشند، خداوند از فضل خود آنان را بی‌نیاز می‌سازد. خداوند گشایش‌دهنده و آگاه است!﴾ (النور/۳۲).

یافته‌های روان‌شناسی نیز از اهمیت و کارکرد ژرف ازدواج و تشکیل خانواده در تأمین عناصر زیرساختی شخصیت، به‌ویژه نزد زنان حکایت دارد. کاترین رایسمن (۱۹۹۰م.) در مصاحبه خود با زنان و مردان مطلقه به این نتیجه رسید که در ازدواج خوب سه عنصر وجود دارد: ۱- صمیمیت هیجانی، ۲- یاری، همراهی و تقدم، ۳- روابط جنسی. به عقیده رایسمن، نبود یکی از این سه جزء باعث اختلال در روابط می‌شود. زنان و مردان مطلقه معتقد بودند که در دستیابی به صمیمیت هیجانی با شکست مواجه شده‌اند، ولی هر یک از دو جنس شکست خود را به عوامل مختلفی اسناد می‌دهند. حدود ۲/۳ درصد زنان معتقدند که شوهرانشان نتوانستند آن صمیمیتی را که آن‌ها خواهان آن هستند، همانند صحبت با یکدیگر و در احساس هم‌سهم بودن به یکدیگر نشان دهند. آن‌ها از شوهران خود بدین علت گله‌مند بودند که نتوانستند با آنان ارتباط صحیح برقرار کنند. نکته جالب اینکه مردان مطلقه شکایت زنان را قبول کردند و

خودشان را در این زمینه مقصر دانستند و اظهار پشیمانی نمودند. با این حال، آن‌ها معتقد بودند که صحبت و برقراری ارتباط احساسی با زنان برایشان مشکل است. ۱/۳ مردان مطلقه معتقد بودند که یکی از دلایل جدایی و طلاق آنان این بود که همسرانشان نتوانستند آن‌ها را از لحاظ هیجانی حمایت کنند. آن‌ها تمایل داشتند که همسرانشان مهر و علاقه خود را به صورت عملی و در قالب جسمانی نیز نشان دهند. بیشتر مردان مطلقه طبقه کارگر معتقد بودند که وقتی از کار به منزل بازمی‌گشتند، با آغوش گرم و باز همسرانشان مواجه نمی‌شدند و چنین رفتارهایی باعث خاموشی شعله‌های صمیمیت در دل آنان می‌شد (Brannon, 1997: 21).

با توجه به موارد فوق می‌توان دریافت که تفاوت‌های جنسیتی، بازتاب شیوه‌های ارتباطی متفاوت مردان و زنان است؛ به عبارت دیگر، مردان صمیمیت را بر اساس فعالیت، و زنان صمیمیت را بر اساس صحبت کردن تعریف می‌کنند. پس دقت و توجه نداشتن زوجین به چگونگی برقراری ارتباط و صمیمیت هیجانی که امنیت روانی را سبب می‌گردد، به انحلال رابطه و احیاناً طلاق منجر می‌شود.

احساس امنیت و آرامش خاطر پدیده‌ای روانی است که ریشه در فطرت آدمی دارد و به همین دلیل زمانی که روان‌پژوهان به بررسی اساسی انسان می‌پردازند، نیاز ایمنی را در شمار سلسله‌نیازهای اساسی انسان قرار می‌دهند که در پی تأمین نیازهای فیزیولوژیک خود را می‌نمایاند. ابراهام اچ. موزلو، نظریه‌پرداز مشهور مسائل روانی-معتقد است قدرت غلبه نیازهای فیزیولوژیک از همه نیازها بیشتر است. او می‌گوید: برای فردی که از گرسنگی مزمن و مفرط رنج می‌برد، مدینه فاضله را می‌توان صرفاً به مکانی تشبیه کرد که در آن غذا به حد وفور وجود داشته باشد. او میل دارد چنین تصور کند که اگر فقط تأمین غذا برای بقیه دوران زندگی تضمین شود، کاملاً خوشبخت خواهد بود. او آزادی، عشق، امنیت، احترام و... را ممکن است به عنوان جلوه‌های بی‌ارزشی که چون از عهده پُر کردن شکم او برنمی‌آید و سودی در بر ندارد، کنار بزند (ر.ک؛ موزلو، ۱۳۷۵: ۷۵).

اما اگر نیازهای فیزیولوژیک تأمین و ارضا شود، مکانیزم جویای ایمنی فعال می‌شود که دریافت محبت و عشق یکی از راه‌های تأمین‌کننده این نیاز بنیادین به شمار می‌رود. در واقع،

جامعه‌ای از سلامت لازم برخوردار است که مردم آن از احساس‌های متعالی عشق و محبت برخوردار باشند. همه نظریه‌پردازان آسیب‌شناسی روانی بر عقیم گذاشتن نیاز به محبت به عنوان اصلی اساسی در تصویر مربوط به ناسازگاری تأکید داشته‌اند و این مسئله، مبنای بسیاری از مطالعات بالینی را تشکیل می‌دهد. ولی در چه زمانی نیازهای عشق و محبت پدیدار می‌شود و افراد نسبت به یکدیگر احساس تعلق، عشق و محبت دارند؟ روان‌شناسان معتقدند اگر هر دو نیاز فیزیولوژیک و ایمنی نسبتاً خوب ارضا شوند، آنگاه نیازهای عشق، محبت و تعلق پدیدار خواهد شد و در این صورت است که فرد نسبت به دوستان، همسر، پدر، مادر و فرزندان خود عشق می‌ورزد و ابراز محبت می‌کند. پس باید برای برخورداری جامعه از اکسیر محبت و عشق، به تأمین نیاز ایمنی افراد در محیط کوچک خانواده توجه شود؛ چراکه در غیر این صورت، نیاز به عشق و محبت تجلی پیدا نمی‌کند و در نتیجه، تأمین نیازهای ایمنی از این نظر هم می‌تواند برای جامعه حیات‌بخش و مؤثر باشد.

محیط خانه و نهاد خانواده، بهترین مکان برای ابراز محبت و بهره‌برداری از پیامدهای مثبت آن است که بازیگر اصلی آن را زن تشکیل می‌دهد؛ چه آنکه زن در خانه سازنده مجدد شخصیت، توانایی و کارآیی مفید مرد است. آرامش و سکونی را که زن به مرد می‌بخشد، با هیچ شیوه و ابزاری نمی‌توان پدید آورد و به گفته ویل دورانت: «زن از آنجا که مرد خیالی سرگردان را به مرد فداکار و پای‌بست به خانه و کودکان خود تبدیل می‌سازد، عامل حفظ و بقای نوع است» (دورانت، ۱۳۷۳: ۱۴۹).

قرآن کریم از این حقیقت والا در نقش‌آفرینی زنان چنین پرده برمی‌دارد: ﴿وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ﴾ و از نشانه‌های قدرت اوست که برایتان از جنس خودتان همسرانی آفرید تا به ایشان آرامش یابید و میان شما دوستی و مهربانی نهاد. در این پندها، نشانه‌هایی (برای حکمت الهی) است برای مردمی که تفکر می‌کنند ﴿(الروم / ۲۱). سکون، آرامش عمیقی است که مردان در کنار زنان و در آغوش خانواده می‌یابند که در پرتو آن، زندگی چون قایقی به ساحل می‌رسد و اضطراب‌ها، نگرانی‌ها و سرگردانیها از محیط اندیشه و زندگی مردان رخت برمی‌بندند.

دیگر نقش ایمنی‌بخش خانواده اینکه خانواده مردان را با مسئولیت، تکلیف و ضابطه‌گرایی آشنا می‌سازد، حس مسئولیت و تعهد را به تدریج پدید می‌آورد و به باور مرد می‌دهد و سرپرستی و مدیریت در مدار کوچکی را به او می‌آموزد. این موضوع بسیار ارزشمندی است که در هیچ آموزشگاهی نمی‌توان بدین سان عینی، ملموس و در عین حال، انسانی و عاطفی، مدیریت و تعهد را به انسان‌ها آموخت. بنابراین، کارآیی مردان و ایفای نقش درست در جامعه و دیگر انتظارها که از مردان است، در پرتو خانواده و در کنار همسران به فعلیت می‌رسد و شکوفا می‌گردد و این، نقش همسری زنان است.

اوج مهرورزی زن در ایفای نقش مادری او متجلی می‌گردد. رسالت مادری، دورانی طولانی دارد و زن از آغاز تشکیل نطفه در رحم، به‌راستی پرورش‌دهنده فرزند است تا دوران مدرسه، و در دوران بعد، گرچه فرزندان استقلال می‌یابند، لیکن همواره و تا واپسین لحظات حیات، مادران تأثیرهایی اصولی بر راه و کارهای فرزندان دارند. البته نقش بسیار آشکار مادر در دوران شیرخوارگی و کودکی است. در این دوران نسبتاً طولانی، همه ابعاد شخصیت کودک به دست مادر و در آغوش گرم او شکل می‌گیرد و کودک به آنجا که باید برسد، در همین دوران می‌رسد و سرمایه‌های اصلی را در این دوره از مادر دریافت می‌کند. محیط‌های آموزشی نیز بر پایه‌ای که مادر ریخته‌است، کار خویش را استوار می‌سازند. از این رو، می‌بینیم که در آیین اسلام توصیه‌های بسیاری در دوران بارداری، پس از زایمان، شیر دادن و... به مادران شده‌است؛ دستورها و راهکارهای فیزیکی، چون شیر دادن، تغذیه مناسب و... و راهکارهای روحی، تربیتی و آرامشی را که برای فرزندان باید فراهم آورند. همه اینها در بروز و تأمین نیاز اصلی زن و رسالت مادری او در تربیت فرزندان بسیار مؤثر است و زیباترین هنرنمایی زن است؛ هنر و نقشی که کسی جز زن نمی‌تواند این نقش را با این زیبایی بازی کند.

در اسلام، با عنایت به تأثیر ژرف و سازنده نقش مادری از سوی زن بر امکان تأمین نیاز بنیادی مهرورزی در وجود جنس مؤنث بر نقش مادر تأکیدهای فراوان شده‌است و در عظمت آن سخن‌ها گفته شده تا پیوند فرزندان با محور خانواده استوارتر گردد و نظام خانواده پاینده‌تر شود. از جمله این تأکیدها که جایگاه رفیع مادر را در نگاه اسلام می‌نمایاند، گفتار پیامبر

اکرم^(ص) است که می‌فرماید: «إِذَا كُنْتَ فِي صَلَاةِ النَّطُوعِ، فَإِنْ دَعَاكَ وَالِدُكَ فَلَا تَقْطَعْهَا وَإِنْ دَعَتْكَ وَالِدَتُكَ فَاقْطَعْهَا: اگر نماز نافله می‌گذاردی و پدرت تو را صدا زد، نماز را برهم مزین و اگر مادرت تو را صدا زد، آن را برهم زن» (نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۱۵: ۱۸۰). امام باقر^(ع) نیز می‌فرماید: «قَالَ مُوسَى بْنُ عُمَرَ (ع) يَا رَبُّ أَوْصِنِي... قَالَ: أَوْصِيكَ بِأُمِّكَ، قَالَ رَبُّ أَوْصِنِي، قَالَ أَوْصِيكَ بِأُمِّكَ، قَالَ رَبُّ أَوْصِنِي، قَالَ رَبُّ أَوْصِيكَ بِأَبِيكَ. قَالَ: لِأَجْلِ ذَلِكَ أَنْ لِلأُمِّ ثَلَاثَ أَلْبَرٍ وَ لِلأَبِ الثَّلَاثَ: حضرت موسی^(ع) به خداوند گفت: مرا وصیت کن. خدا گفت: تو را نسبت به مادرت وصیت می‌کنم. موسی گفت: خدایا مرا وصیت کن. خدا گفت: تو را نسبت به مادرت وصیت می‌کنم. موسی گفت: خدایا مرا وصیت کن. خداوند گفت: تو را نسبت به پدرت سفارش می‌کنم. امام باقر^(ع) فرمود: برای همین است که دو سوم نیکی‌ها از آن مادر است و یک‌سوم از آن پدر» (همان: ۱۸۱).

امام رضا^(ع) می‌فرماید:

«وَأَعْلَمُ أَنَّ حَقَّ الأُمِّ أَلْزَمُ الحُقُوقِ وَأَوْجِبُهَا لِأَنَّهَا حَمَلَتْ حَيْثُ لَا يَحْمِلُ أَحَدٌ أَحَدًا وَ وَقَتَ بِالسَّمْعِ وَ البَصَرِ وَ جَمِيعِ الجَوَارِحِ مَسْرُورَةً مُسْتَبْشِرَةً بِذَلِكَ فَحَمَلَتْهُ بِمَا فِيهِ مِنَ المَكْرُوهِ وَ الَّذِي لَا يَصْبِرُ عَلَيْهِ أَحَدٌ وَ رَضِيَتْ بِأَنْ تَجُوعَ وَ تَشْبَعَ وَ لَدُّهَا وَ تَطْمَأَ وَ يَرُوى وَ تَعْرِى وَ يَكْتَسِبِ وَ يَظَلُّ وَ تَضْحَى فَلْيَكُنِ الشُّكْرُ لَهَا وَ الأَبْرُ وَ الرِّفْقُ بِهَا عَلَى قَدْرِ ذَلِكَ وَ إِنْ كُنْتُمْ لَا تُطِيقُونَ بِأَذَى حَقِّهَا إِلَّا بِعَوْنِ اللّهِ: بدان که حق مادر، واجب‌ترین و لازم‌ترین حقوق است؛ زیرا مادر دشواری بارداری را بر خویش هموار می‌سازد، آنگاه که هیچ کس چنین شکیب نمی‌آورد و با چشم و گوش و تمام وجود در عین خرسندی و شادمانی از فرزندش پاسداری می‌کند. کودک را با همه مشکلاتی که کسی را یاری تحمل آن نیست، نگهداری می‌کند. مادر با خشنودی گرسنه می‌ماند تا فرزند سیر باشد، تشنگی می‌کشد تا او سیراب شود، برهنه می‌ماند و فرزند را لباس می‌پوشاند، او را در سایه قرار می‌دهد و خود در سوز آفتاب شکیب می‌ورزد. (بنابراین،) باید پاسداشت، نیکی و نرمش با مادر به فراخور فداکاری‌هایش باشد، گرچه شما توان آن ندارید که کمترین حقوق او را ادا کنید، مگر به یاری خداوند» (کلینی، ۱۳۶۹، ج ۲: ۱۶۲).

امام صادق^(ع) نیز می‌فرماید:

مجلسی می‌گوید:

«به این حدیث استدلال شده است که سه چهارم نیکی‌ها از آن مادر است. همچنین، گفته‌اند که این کلام برای مبالغه در نیکی به مادر است. علت برتری نیکوداشت مادر، روشن است، چون او بیش از پدر برای فرزندش تلاش می‌کند و سختی می‌کشد و آیات سوره لقمان نیز بیانگر همین مطلب است» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۴: ۴۹).

بر اساس آنچه گذشت، باید به زنان آموخت که نقش مادری، اصولی‌ترین نقش زنان در زندگی است و تکامل و رشد مادی و معنوی آنان در گرو ایفای این نقش است؛ چه آنکه مادری کردن یعنی انسان‌سازی؛ یعنی آینده بشریت را عمدتاً با زن گره زدن و در این تقسیم کار، به نظر می‌رسد که نقش مهم‌تر و حیاتی‌تر به زن داده شده است و مرد در این حوزه، جنبه طفیلی دارد. از این رو، برخلاف ادعای برخی فمینیست‌ها، این گونه نیست که مادری صرفاً با رنج و سختی گره خورده باشد، بلکه به قول‌الشتین مادری فعالیتی است پیچیده، غنی، چندرویه، پرزحمت و شادی‌آفرین که زیستی، طبیعی، اجتماعی، نمادین و عاطفی است (ر.ک؛ مکزی، ۱۳۷۵: ۶۵) که با تولد کودک به اوج خود می‌رسد. با تولد کودک، مادر به هزار توی تجربه‌ای رهنمون می‌شود که او بدون کودک به‌ندرت با آن روبه‌رو می‌شود؛ یعنی عشق به دیگری؛ تجربه‌ای آرام، دشوار و دلپذیر در روند مراقبت و مهربانی و خود را به دست فراموشی سپردن (ر.ک؛ کریستوا، ۱۳۷۸: ۱۲۹).

در نتیجه، شعارهای آزادی و همسانی مورد تبلیغ فمینیسم^۱ نباید این رسالت مهم را لرزان و سُست کند و آرمان والای مادری را در تیرگی فروبرد. در تفکیک میان «جنس» و «جنسیت» فمینیست‌ها، ارتباط میان وضع زیستی و فیزیولوژیک زن با وضع ذهنی، روانی و فرهنگی وی به طور کامل گسیخته در نظر گرفته شده است. اما این تفکیک، تصنعی و غیرواقعی است، همچنان که انقطاع یا ثنویت بدن و روح، ساختگی و غیرواقعی است. وضع زیستی زن، یعنی اموری چون بارداری، به دنیا آوردن فرزند و شیر دادن به وی با وضع ذهنی، روانی و فرهنگی زن، بی‌ارتباط و گسیخته نیست. اگر زنان به لحاظ روانی، عاطفه‌ای سرشارتر دارند، این با وضع زیستی آنان مانند احساس ارتباط هرروزه جنین در دوران بارداری، احساس پیوستگی و جود

با فرزندى که از آنان به دنیا آمده، احساس تعلق ناشى از در آغوش گرفتن نوزاد برای شیر دادن و نظیر آن بی ارتباط نیست. با تفکیک دو مفهوم جنس و جنسیت، به راحتی نمی توان میان وضع جسمی، روحی و اجتماعی زن (یا مرد) دیوار کشید. در عالم واقع، ارتباط تنگاتنگ و ژرفی میان این دو جنبه برقرار است. از این رو، فروکاستن فرهنگى زن، مردود است و سخن سیمون دوبوار مبنی بر اینکه کسی زن به دنیا نمی آید، بلکه زن می شود، به سبب گرفتار شدن در دام این گونه از فروکاستن، پذیرفتنی نیست (ر.ک؛ باقری، ۱۳۸۲: ۱۷۹).

زن و مرد تنها به همین سبب که از دو جنس نر و ماده اند، برخلاف تمام تبلیغات، هواداران افراطی تساوی حقوق زن و مرد، کارکردهای زیستی و جهان بینی و روحیات مختلفی دارند، به طوری که روان شناسان امروز به موازات تقسیم جسمانی انسان به دو بدن نرینه و مادینه، به تعیین دو روحیه نرینه و مادینه پرداخته اند^{۳۱}، حتی در اجتماع هایی که اصل تساوی را در همه پهنه های زندگی میان دختر و پسر پیاده کرده اند، نتوانسته اند این دوگانگی ها را که در عینیت زندگی خود را به خوبی نشان می دهد، انکار کنند. در کشورهایی مانند ایالات متحده آمریکا که ارتقای مقام اجتماعی زن به صورت روشن تری صورت می پذیرد، معمولاً پسرها و دخترها در تمام موضوعات مختلف شرکت می کنند. با این حال، اغلب مریبان وجود اختلافات اساسی بین پسران و دختران دبستانی را بدون آنکه تعریف روشنی از آن داشته باشند، قبول دارند. مریبانی که مسئولیت اداره پیاپی کلاس های دخترانه و پسرانه را بر عهده دارند و بازرسانی که در یک دوره از هر یک از این کلاس ها به کلاس های دیگر سر می زنند، گاهی از تقابل در دو جامعه و لزوم انطباق مجدد آنان سخن می گویند. ولی مسئله اختلاف بین دو جنس در یک کلاس مختلط که تا اندازه ای در تمام روستاها وجود دارد، با اهمیت و اشکال هرچه تمام تر به چشم می خورد... اختلافات بدنی و ذهنی که واقعاً بین بیشتر مردها و زن ها وجود دارد و اختلاف نقش های اجتماعی حاصل از آن ها به پیدایش فکر نمونه های مذکر و مؤنث منجر شده است که بی شک یک امر مجرد و ذهنی، و به همان اندازه هم مؤثر است. از سوی دیگر، هر فرد به زودی درمی یابد که در تمام دوره حیات خود به یکی از این نمونه ها متعلق است و این امر چه قبول و چه رد شود، در رفتار فرد، به ویژه در سازش اجتماعی او مانند سازش خانوادگی، تحصیلی یا شغلی، نقش مؤثری بازی می کند (ر.ک؛ پیرن و دومین، ۱۳۶۲: ۲۰۲).

بر این اساس، در مواردی که ظاهراً اسلام تفاوتی میان زن و مرد روا می‌دارد، باید مورد بازنگری و تأمل واقع شود؛ به عنوان نمونه، در آیه **﴿الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ﴾** معنای آیه، برتری مرد نسبت به زن نیست، بلکه مراد و منظور، مدیریت در امور است، هر چند در منزل و محیط آن، این زن است که صاحب اختیار و قوام است، البته این مدیریت فقط در امور منزل می‌باشد، نه در کل زندگی؛ زیرا هر مؤسسه‌ای تنها باید یک مدیر و یک مشرف به امور داشته باشد و اگر در یک مؤسسه، مدیرهای متعددی باشند، اداره آن مؤسسه با مشکل مواجه می‌شود. با این حال، وقتی که خداوند از زندگی مشترک سخن می‌گوید، سخن از یک زندگی خواهد بود که باید طبق قانون خاص خودش باشد؛ قانونی که در آن گاهی مرد بر زن قوامیت دارد و زمانی عکس آن است؛ زیرا خداوند فرموده است: **﴿وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً﴾** از نشانه‌های خداوند آن است که از جنس خودتان برای شما ازواجی را آفرید تا موجب آرامش شما شود و بین شما مودت و دوستی قرار داد **﴿(الروم / ۲۱)**.

۳-۳. اشتغال و فعالیت اقتصادی زن

پدیده اشتغال از ابتدای زندگی اجتماعی بشر مورد توجه بوده است. اشتغال زنان همراه با مردان در مزارع و در خانه، امری عادی تلقی می‌شد، هر چند تفکیک نقش‌ها و وظایف، جزء اصلی اشتغال محسوب می‌گردید. یکی از مهم‌ترین معیارهایی که جهان غرب برای تعیین منزلت و جایگاه زن در اجتماع پذیرفته، میزان مشارکت زنان در زندگی اقتصادی و اشتغال آنان است. از سوی دیگر، یکی از مهم‌ترین نقش‌های زن، نقشی است که در خانواده ایفا می‌کند. تردیدی نیست که خانواده یکی از ارکان جامعه و محور اساسی رشد و اعتلای انسان به شمار می‌رود. این نقش در مقایسه با فعالیت اقتصادی بیرون از خانه، از منظر جهان غرب و غرب‌باوران بسیار کم‌رنگ و بی‌اهمیت است و در برخی موارد، یکی از مشکلات فرا روی زنان قلمداد شده است. اما شاخص‌ها و معرف‌های تعیین‌کننده جایگاه زن در جامعه اسلامی با جهان‌بینی توحیدی و نگرش به انسان با آنچه در غرب می‌گذرد، اصولاً متفاوت است. در فرهنگ و آموزه‌های دین پیامبر با وجود آزادی انتخاب شغل و کار برای زنان مسلمان و حق

مالکیت و فعالیت اقتصادی برای آن‌ها، آنچه به نقش و پایگاه زن در جامعه اسلامی معنا و هویت می‌بخشد، فعالیت‌های مادی و اقتصادی به معنای غربی آن نیست، بلکه فعالیت اقتصادی زنان در جامعه اسلامی با حفظ هویت دینی و گوهر عفت و تقواست که ارزش دارد.

این روند از بدو ظهور اسلام و احیای کرامت انسانی زن از سوی پیامبر اکرم^(ص) دنبال گردید که طی آن زن در کنار مرد به عنوان نیمی از پیکره حیات بشری شناخته شد. زن‌های صدر اسلام ملهم از تأیید قرآن کریم مبنی بر پذیرش کسب و تلاش اقتصادی زنان در کنار مردان^۱، در امور اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و کارهای دیگر مشارکت داشتند. اشتغال زنان در عصر پیامبر^(ص) به شکل گسترده‌ای ملاحظه می‌شود، به گونه‌ای که در تمام شغل‌های رایج آن زمان حضور داشتند. زینب، دختر جحش، به صنایع دستی اشتغال داشت (ر.ک؛ ابن اثیر، ۱۳۴۱، ج ۵: ۵۶۵)، زنی به نام زینب، پزشک قبیله بنی داوود بود و مریضان را مداوا می‌کرد (ر.ک؛ علی، ۱۴۲۲ق، ج ۴: ۶۲۰) و زنان بسیاری چون سلامه و ام‌هانی نیز به امر شبانی و دامداری اشتغال داشتند (ر.ک؛ ابن اثیر، ۱۳۴۱، ج ۵: ۴۷۱). راتة بنت عبدالله الثقیفه و همسر عبدالله بن مسعود، در آمد خود، همسر و فرزندان را از راه صنعتگری تأمین می‌کرد (ر.ک؛ الطبرانی، ۲۰۰۲م، ج ۲۴: ۲۶۳)، سمراء بنت نهیک از زنانی بود که لباس نظامی بر تن داشت و با تازیانه‌ای در دست به تأدیب مردم می‌پرداخت و از این طریق، امر به معروف و نهی از منکر می‌کرد. این امور از وظایف کسانی بود که به عنوان محتسب شناخته می‌شدند (ر.ک؛ همان: ۳۱۱). در قبیله بنی انمار هم زنی تاجر بود که مشکلات خود در امر تجارت را با پیامبر در میان می‌گذاشت و پیامبر به او دستورهایی ارائه می‌فرمود (ر.ک؛ همان: ۱۳). امیمه، دختر قیس بن اَبی الصلت الغفاری از محدثات بود و در جنگ‌ها حضور داشت و برای مداوای مجروحان و تخلیه شهدا سهم مؤثر و بسزایی داشت. او علاوه بر اینکه محدثه بود و احادیث را خوب می‌فهمید و نقل می‌نمود، یک نیروی رزمی نیز به‌شمار می‌آمد (ر.ک؛ جوادی آملی، ۱۳۷۲: ۳۱۷). شخص پیامبر اکرم^(ص) هم به هنگام جنگ برخی از زنان را مأمور مداوای مجروحان جنگی می‌کرد و هنگام حرکت به سوی میدان جنگ، عده‌ای زنان را که در معالجه بیماران و مجروحان تخصصی داشتند، با خود می‌برد و خیمه‌ای برای آنان در کنار میدان برپا می‌کرد تا هنگام جراحت سربازان با انتقال به خیمه‌ها، زنان به مداوای آنان بپردازند. همچنین، زنانی دیگر

را که تخصصی در مداوا و معالجه نداشتند، برای غذا و آب دادن به سربازان و نگهداری از آذوقه و دیگر مسائل لشکر با خود می‌برد. از ربیعہ بنت معوذ نقل شده که ما بارها با پیامبر به غزوات می‌رفتیم و به لشکریان آب، آذوقه و دیگر خدمات ارائه می‌دادیم و مجروحان و مقتولان را به شهر بازمی‌گرداندیم (الهرای، ۱۹۸۶: ۲۷۶).

بدین گونه در عصری که جوامع بشری برای زنان هیچ گونه حقوق اقتصادی و اشتغال قائل نبودند و یا حتی زن از حقوق اولیه انسانی محروم بود، اسلام برای زن حقوق مالی و اقتصادی قائل بود. استقلالی که زن در اموال خود دارد و فقه شیعه نیز از ابتدا آن را شناخته، در یونان، روم، ژرمن و تا چندی پیش هم در حقوق غالب کشورها وجود نداشته‌است (ر.ک؛ مهریزی، ۱۳۷۸: ۵۸). نگرش جامع به منافع اقتصادی زنان نشان می‌دهد که نگرش اسلامی در اقتصاد خانواده، بهترین راه برای حمایت مالی از زنان و فراهم کردن فرصت لازم برای آنان برای حضور و مشارکت درست اجتماعی است.

در شاكلة حقوق انسان در اسلام، مسئله‌ای با عنوان «حقوق جنسیتی زن» مطرح شده‌است که در تمام قوانین اقتصادی، جزایی، عبادی، سیاسی و اجتماعی به منظور حفظ توازن اجتماعی و اجرای عدالت، ساری و جاری است و امتیازات و تسهیلات اشتغال زنان، الهام گرفته از قانون الهی است. در برنامه ریزی عدالت اجتماعی، به هیچ صنفی - اعم از زن و مرد - نباید ظلم و تبعیض وارد شود. اگر نگرش به زن، نگرشی خاص باشد و باعث شود که زن از جایگاه اصلی انسانی خود خارج شود، به تبع آن، مرد هم نمی‌تواند در جایگاه انسانی خود قرار گیرد.

از دیدگاه اسلام، تفاوت‌های زن و مرد «تناسب» است، نه نقص و کمال. قانون خلقت خواسته است با این تفاوت‌ها تناسب بیشتری میان زن و مرد به وجود آورد که قطعاً برای زندگی مشترک ساخته شده‌اند و مجرد زیستن، انحراف از قانون خلقت است (مطهری، ۱۳۷۲: ۱۷۰). اشتغال زن در اسلام بر اساس این تفاوت تفسیر و تحلیل شدنی است. زن در آیین پیامبر مجبور نیست برای خود یا خانواده‌اش کار کند و نفقه دادن از ناحیه مرد به زن، واجب شرعی است. زن مکلف به اشتغال نیست، مگر اینکه احتیاج به شغل داشته یا اشتغال برای او ضرورت

یافته باشد و یا به سبب امری که وجوب کفایی اشتغال برای زنان را در بر دارد و باید نیازهای جامعه با اشتغال برطرف شود.

پارسونز، جامعه‌شناس شهیر آمریکایی نیز در تأیید این دیدگاه سنتی که بر اساس آن فعالیت‌های زنان با توجه به مقتضیات طبیعی آنان باید در فضای خانه محدود گردد، معتقد است همان‌طور که نظام اجتماعی بر اساس تخصیص و تفکیک است، خانواده هم که پاره‌ای از نظام کلی است، بر مبنای تفکیک وظایف بنا شده است (ر.ک؛ علی‌محمدی، ۱۳۷۵: ۸۹). یافته‌های تجربی نیز این هم‌سویی را در حوزه اشتغال زنان تأیید می‌کند، به طوری که در تحقیق آدانا سالادو مشخص شد که بیشتر زنان مورد مطالعه وی معتقد بودند که حفظ هویت زنانه در شغل‌های زنانه سنتی به مراتب آسان‌تر است (ر.ک؛ خسروی، ۱۳۸۲: ۲۴۹). لی نیز معتقد است که زنان بیشتر جذب شغل‌هایی چون پرستاری و شغل‌هایی می‌شوند که شرایط آن مشابه نقش مراقبتی طبیعی (مادری) آن‌ها باشد. پرستاری و آموزگاری هنوز هم مناسب‌ترین شغل برای خانم‌ها به شمار می‌آید. به نظر می‌رسد این شغل‌ها، شکل گسترش یافته همان نقش‌های سنتی زنانه است (Lee, 1998: 101).

بر اساس آنچه گذشت، به‌جد می‌توان گفت از آنجا که در اسلام، هدف تنها کسب سود و جلب منفعت مادی نیست، بلکه در کنار سود، به اهداف معنوی نیز اهتمام دارد، در زمینه حضور زنان در صحنه‌های اجتماعی و اقتصادی نیز با لحاظ کردن اهداف مادی و معنوی، علاوه بر پذیرش اصل حضور زنان، ملاحظاتی را برای تأمین اهداف معنوی در نظر گرفته است. با توجه به تحلیل ساختاری خانواده که هر یک از زن و شوهر صاحب نقش‌هایی متمایز و مکمل هستند و با ملاحظه تفاوت‌های تکوینی که سوگری طبیعی پذیرش نقش‌ها را فراهم می‌کند و با توجه به تفاوت‌های تشریحی که هنجارهایی زیربنایی قوانین و الگوهای مرادده‌ای در خانواده را مشخص می‌کند و نیز با در نظر گرفتن تخصیص اداره مالی خانواده به عهده مرد از دیدگاه اسلام و اولویت اداره تربیتی - عواطفی خانواده برای زن، و با لحاظ پیامدهای اشتغال بانوان، در مجموع، به عنوان اصل اولی، اولویت حضور زنان در اداره امور داخلی خانواده ثابت

می‌گردد و اشتغال به طور کلی، به‌ویژه در خارج از خانه به عنوان نقش ثانوی و پس از فراغت از ایفای مسئولیت اولیه، برای زنان شایسته توصیه است.

نتیجه‌گیری

شکل‌گیری هویت مستقل به عنوان پیش‌نیاز حضور تأثیرگذار اجتماعی، در گرو احساسی یگانگی با آن هویت است. بنیان اولیه انسانی به‌تنهایی قادر به ایجاد هویتی فعال نیست و قرار گرفتن در یک نقطه پیوند تاریخی خاص، برای تکوین چنین هویتی ضروری است. در این بین، شکل‌گیری هویت فعال در میان زنان به دلیل تعلقات مختلف اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و... در کنار تعلق به جنس مؤنث، مانع از آن می‌شود که هویت زنانه به‌آسانی برساخته شود. شدت این تأخیر در جوامعی بیشتر می‌شود که نگرش‌های کلیشه‌ای در باب هویت زنانه بر آن حاکم است.

نگرش کلیشه‌ای نوعی برداشت یک‌جانبه، مبالغه‌آمیز، پیش‌داورانه و آمیخته با تعصب درباره گروه‌ها، قبیله‌ها یا طبقات است که به طور معمول با نژادپرستی و تعصب جنسی همراه است. این تصورها کلی و بی‌انعطاف هستند و در قضاوت‌ها مورد استفاده قرار می‌گیرند. به نظر آندره میشل، کلیشه‌ها آفریده‌های اجتماع هستند؛ مفاهیمی واحد برای توصیف یک تصویر، نگرش یا رفتارند که به عمل درمی‌آیند؛ به عنوان مثال، در باب کلیشه‌های تبعیض جنسی، خوار شمردن زنان و دختران و نیز بزرگ داشتن مردها و پسربچه‌ها می‌توان اشاره کرد. کلیشه‌ها یا تصورات جنسیتی، مجموعه سازمان‌یافته‌ای از باورها درباره خصوصیات همه اعضای گروهی خاص است. یک کلیشه جنسی به معنای مجموعه باورهایی درباره این است که زن یا مرد بودن به چه معناست. این کلیشه‌ها در برگیرنده اطلاعات درباره ظاهر جسمانی، نگرش‌ها، علایق، صفات روانی، روابط اجتماعی و نوع شغل است. در فرهنگ‌های مختلف میان صفاتی که زنانه تلقی می‌شود، شباهت اعجاز‌آمیزی دیده می‌شود. کلیشه‌های نقش جنسیتی، شامل وظایف و انتظاراتی است که در اثر گروه‌بندی حاصل از زن و مرد پدید می‌آید و بیشتر جنبه اجتماعی دارد.

بنابراین، نگرش‌های کلیشه‌ای در سطوح مختلف اجتماع به تصورها و ایده‌ها محدود نمی‌شود، بلکه دامنه آن‌ها به عملکردها و رفتارهای اجتماعی نیز کشیده می‌شود و به نوعی تربیت اجتماعی در بخش‌های گوناگون (خانواده، آموزش و...) تبدیل می‌شود. این گونه تصورات قالبی در تربیت کودکان، به‌ویژه در سال‌های اولیه کودکی، نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل‌گیری نگرش‌های جنسیتی در بزرگسالی ایفا می‌کند. به نظر می‌رسد وجود این نگرش‌های کلیشه‌ای، یکی از علت‌های کمبود انگیزه زنان برای دستیابی به سطوح بالاتر شغلی و تحصیلی است؛ یعنی القای کهنتری زنان مانع دستیابی آن‌ها به حرفه‌های بالاتر می‌شود. در واقع، می‌توان گفت که کلیشه‌های تبعیض جنسی عامل بازدارنده‌ای در راه پیشرفت زنان بوده‌است و به کندتر شدن آهنگ رشد و توسعه منجر می‌شود؛ زیرا با بها دادن به نیروی کار مردان و توجه نکردن به توانایی‌های زنان، سبب از دست رفتن نیروی کار آنان در سطح اجتماع می‌گردد. تغییر و تحول در باورهای صلب و جاافتاده‌ای چون کهنتری زن و ناکارآمدی او در نظام زیست جمعی، امری ساده و آسان نیست، به‌ویژه اگر صورت هنجار به خود گرفته باشد. از این رو، آنچه پیامبر اعظم در راستای احترام به مقام زن در جلوه‌هایی چون بوسه بر دستان دخت گرامی خویش، یا رکاب گرفتن برای همسر خود (خدیجه) به هنگام سوار شدن و یا تقاضا از همسر خویش برای همنشینی، گفتگو و خلاصه شریک ساختن زن در همه امور اجتماعی به انجام رسانده، از حد یک رفتار صرف فراتر است؛ چه آنکه با ساختارشکنی فراسوی چنین نمودهایی، زمینه تکوین هویت مستقل انسانی و نه هویت جنسی صرف برای زنان به ارمغان آورده شده‌است؛ ارمغانی که شاید با هیچ معیار و ملاکی قابل سنجش و ارزشگذاری نباشد.

پی‌نوشت‌ها

۱- در نظر فمینیست‌های رادیکال، فرودستی و استثمار زنان از بچه‌دار شدن آنان ناشی می‌شود. این واقعیت زیستی است که مردان را قادر ساخته تا زنان را فرودست سازند و از رهگذر آن، زنان در حمایت مردان قرار گرفته‌اند؛ برای مثال، فایرستون معتقد است که زنان

فقط زمانی می‌توانند خودشان را از سلطهٔ مردان رها سازند که از قید تولیدمثل رها شوند (ر.ک؛ ابوت و کلر، ۱۳۷۶: ۱۸۱).

۲- ﴿لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبْنَ﴾ (النساء / ۳۲).

منابع و مأخذ

- آخوند خراسانی، محمد کاظم. (۱۳۸۶). *کفایة الأصول*. ترجمه و شرح جمشید سمیعی. اصفهان: خاتم‌الأنبیاء.
- ابن اثیر، علی بن محمد. (۱۳۴۱). *اسد الغابة فی معرفة الصحابة*. تهران: مکتبه الإسلامیة.
- ابوت، پاملا و والاس کلر. (۱۳۷۶). *درآمدی بر جامعه‌شناسی نگرش‌های فمینیستی*. ترجمهٔ مریم خراسانی و حمید احمدی. تهران: انتشارات دنیای مادر.
- الطبرانی، سلیمان بن احمد. (۲۰۰۲ م.). *المعجم الکبیر*. دمشق: مکتبه ابن تیمیه.
- الهرای، عبدالسمیع سالم. (۱۹۸۶ م.). *لغة الإدارة فی صدر الإسلام*. القاهرة: الهيئة المصرية العامة للكتاب.
- باقری، خسرو. (۱۳۸۲). *مبانی فلسفی فمینیسم*. تهران: دفتر برنامه‌ریزی و مطالعات فرهنگی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری.
- پیرن، هانری و موریس دومین. (۱۳۶۲). *روانشناسی اختلافی*. ترجمهٔ محمد حسین سروری. تهران: انتشارات قباد.
- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۷۲). *زن در آئینهٔ جمال و جلال*. تهران: نشر فرهنگی رجاء.
- خسروی، زهره. (۱۳۸۲). *مبانی روانشناختی جنسیت*. تهران: دفتر برنامه‌ریزی اجتماعی و مطالعات فرهنگی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری.
- دورانت، ویل. (۱۳۷۳). *لذات فلسفه*. ترجمهٔ عباس زریاب. تهران: علمی و فرهنگی.
- صدر، حسن. (۱۳۵۶). *حقوق زن در اسلام و اروپا*. تهران: جاویدان.
- طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۹۰). *تفسیر مجمع البیان*. ترجمهٔ محمد بیستونی. مشهد: شرکت به‌نشر.

- عمید، حسن. (۱۳۶۵). *فرهنگ*. تهران: جاویدان.
- علی، جواد. (۱۴۲۲ق.). *المفصل فی تاریخ العرب قبل الإسلام*. بغداد: دار الساقی.
- علی محمدی، حمیرا. (۱۳۷۵). *بررسی رابطه نقش جنسی با سازگاری زناشویی دانشجویان متأهل تهرانی*. پایان نامه کارشناسی ارشد و تهران: دانشگاه الزهرا.
- کریستوا، ژولیا. (۱۳۷۸). *زمان زنان*. ترجمه نیکو سرخوش. تهران: مرکز.
- کریمی، یوسف. (۱۳۷۷). *روانشناسی اجتماعی*. تهران: ارسباران.
- کلینی، محمدبن یعقوب. (۱۳۶۹). *اصول کافی*. ترجمه و شرح هاشم رسولی محلاتی. تهران: کتابفروشی اسلامیه.
- گنجی، حمزه. (۱۳۷۵). *روانشناسی تفاوت های فردی*. تهران: بعثت.
- مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۳ق.). *بحار الأنوار*. بیروت: دارالاحیاء لثراث العربی.
- مشیری، مهشید. (۱۳۶۴). *فرهنگ زبان فارسی*. تهران: سروش.
- مطهری، مرتضی. (۱۳۷۲). *نظام حقوق زن در اسلام*. تهران: صدرا.
- مکنزی، یان و دیگران. (۱۳۷۵). *مقدمه ای بر ایدئولوژی های سیاسی*. ترجمه م. قائد. تهران: مرکز.
- موزلو، ابراهام اچ. (۱۳۷۵). *انگیزش و هیجان*. ترجمه احمد رضایی. تهران: علمی فرهنگی.
- مهریزی، مهدی. (۱۳۷۸). «امام خمینی و گستره آزادی زنان». *ماهنامه پیام زن*. ش ۹۱. ص ۵۸۵۰.
- نوری، حسین بن محمد تقی. (۱۴۰۸ق.). *مستدرک الوسائل*. بیروت: مؤسسه آل البیت لإحیاء التراث.
- Brannon, Linda. (1997). *Gender: Psychological Perspective*. Boston: Allyn Bacon.
- Jenkins, Richard. (1995). *Social Identity*. London: Routledge.
- Johnson, Allan G. (1997). *The Blackwell Dictionary of Sociology*. Oxford: Blackwell Publish.
- Lacroose, Jina. (1989). "The Spirit of Women". *Journal of Consulting and Clinical Psychology*. No.47. p. 34.
- Lee, Christina. (1998). *Women's Health: Psychological and Social Perspectives*. London, UK: Sage Publication.

- Meister, Robert. (1990). *Political Identity: Thinking Through Marx*. Oxford: Basil Blackwell.
- Mellucci, Alberto. (1998). "Getting Involved: Identity and Mobilization in Social Movements". *International Social Movements Research*. No. 1. pp.329-348.
- Rudman, La. (1998). "Self-Promotion as a Risk Factor for Women". *Journal of Personality and Sociology*. Vol. 74. No. 3. pp. 629-645.